

حرکت اصلاحی امام حسین علیه السلام و نسبت میان تکلیف و نتیجه

محمد منصور نژاد



اصلاح طلبی، گرایش معتدلانه میان حرکت «انقلابی» و «محافظة کارانه» است که در مقام نفی هریک از دو گرایش اصالت و وظیفه و اصالت نتیجه و درصدد جمع میان آن دو می باشد، بدین معنا که توجه به هریک از آنها نباید سبب غفلت از دیگری شود و با ملاحظه نتیجه و مصالح، تکالیف از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشند.

نویسنده با توجه به سیره نبوی و نحوه نزول تکالیف، معتقد است که از نگاه اسلامی، سیره اصلاحی رسول اکرم و قرآن و نیز سیره سایر معصومان جمع بین اصالت و وظیفه و نتیجه است. و اگر چه معصومان به مبارزه قهرآمیز و جنگ اقدام می کردند، اما اصل، چه در محتوای پیام و چه در شیوه اصلاحی آنها، به کارگیری کلام و رعایت تدریج در اقدام عملی بوده است ولی چون آنان افراد محافظه کار و بی مسئولیتی نبودند، در شرایط ضروری و دفاعی دست به شمشیر برده و از کشتن و کشته شدن نیز دوری نمی کردند.

امام حسین (ع) نیز به عنوان یک مصلح دینی به دنبال وحدت بخشی بین وظیفه و نتیجه بود که این امر با توجه به مطالب ذیل قابل اثبات است: سیره حضرت در امر به معروف و

نهی از منکر که با محاسبه، تدریج و عقلانیت و قرین به آثار و نتایج صورت می‌گرفت؛ توجه به عنصر زمان و مکان؛ اقدامات متفاوت و بیانات مختلف از آغاز نهضت تا کربلا. نگاهی که نویسنده محترم به موضوع دارند، طبعاً نمی‌تواند نگاه همه کسانی باشد که به بررسی و تحلیل حرکت امام حسین (ع) و اساساً موضوع اصلاح طلبی می‌پردازند. با این همه نگاه ایشان می‌تواند مورد توجه و حتی نقد قرار گیرد.



نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است:

الف. مقدمه؛

ب. اشاره‌ای گذرا به مصلحان و شیوه‌های اصلاحی در قرآن؛

ج. نسبت میان تکلیف و نتیجه در نهضت حسینی؛

د. نتیجه‌گیری.

الف. مقدمه:

در آغاز سخن به عنوان مقدمه، تأملی بر بعضی مفاهیم کلیدی پژوهش و ارتباط بین آنها ضروری می‌نماید:

□ ۱. مفهوم تکلیف

در شرح لغوی، واژه «تکلیف» در «مجمع البحرین»، آمده، امری که بر تو دشوار است، سختی، مشقت و آنچه که در معرض ثواب و عقاب است را تکلیف گویند. «دهخدا» در «لغت‌نامه» ذیل واژه «تکلیف»، این کلمه را این‌گونه شرح کرده است: چیزی از کسی درخواستی که در آن رنج بود، زیاده از اندازه طاقت کار فرمودن کسی را، زحمت و سختی و دشواری و تصدیع و رنج و عذاب و اذیت و ستم و کار پرمشقت. هم‌او در ذیل واژه «وظیفه» در همان منبع نیز آن را معادل تکلیف، کاری که تکلیف دینداری کسی باشد، مطلق تکلیف، چیزی که برای هر کسی در روز مقرر باشد و ... آورده است.

در این نوشتار، کلمه «تکلیف»، معادل «وظیفه» و در مقابل حق (به معنای طلب‌کاری) به عنوان نوعی دین، بدهکاری و مسؤولیت به کار رفته است. بر این اساس، فردی که در زندگی وظیفه و تکلیف‌مدار است، پیرو ایده «اصالت وظیفه» (Deontology) دانسته می‌شود. (در مقابل اصالت نتیجه). «فرهنگ آکسفورد»، واژه وظیفه‌شناسی (Deontology)



را به تعهد، وظیفه، آنکه متعهد است، دانش تکلیف یا وظیفه اخلاقی به کار گرفته که در این منبع نیز، تکلیف و وظیفه در یک معنا آمده‌اند.^۱

برای آشنایی بیشتر با نگرش اصالت وظیفه و محتوای مفهوم تکلیف، بی‌مناسبت نیست، با گوشه‌هایی از دیدگاه یکی از معتقدان به این گرایش، یعنی کانت در احکام اخلاقی آشنا شویم. این متفکر بزرگ آلمانی در کتاب «مابعدالطبیعه اخلاق»، از جمله می‌نویسد: «آدمی باید سعادت خود را نه از روی میل، بلکه از روی وظیفه بجوید و از این رهگذر است که رفتار او در وهله نخست، ارزش راستین اخلاقی می‌یابد.» و توضیح می‌دهد که اگر بناست برآستی مفهومی دارای اهمیت و اعتبار قانونگذارانه باشد، فقط به شکل بایسته مؤکد و نه به هیچ رو به صورت فرض یا مشروط، باید بیان شود. از نگاه او «وظیفه»، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است.^۲

□ ۲. مفهوم نتیجه

دهخدا ذیل همین واژه در «لغت‌نامه» می‌نویسد: ماحصل کار، چیزی که از چیز دیگر حاصل شده باشد، ثمر، بار، بر، اثر، حاصل، سود، ولد، نسل، فرزند، فایده، بهره، منفعت، نفع، ثمره، مکافات، پاداش، جزا، سرانجام، عاقبت، خاتمت و آخر.

در این پژوهش، مراد از «نتیجه»، همان معانی ثمر، بار، حاصل و فایده بوده و کسی که در کارها، اصل را بر محصول و ثمره قرار می‌دهد، پیرو «اصالت نتیجه» نامیده شده است (در مقابل اصالت وظیفه). «فرهنگ آکسفورد»، مفهوم اصالت نتیجه (Teleological) را این گونه شرح کرده است: راجع یا مستلزم نتیجه، مربوط به دلایل نهایی و پایانی، مربوط به مقاصد یا اهداف.^۳ مقصود از تفکر اصالت نتیجه‌ای را در قالب اندیشه بعضی متفکران این نگرش بهتر می‌توان توضیح داد. از جمله طرفداران این گرایش، «جرج ادوار مور» است که اصالت را به «لذت» می‌دهد. او در کتاب اخلاقش، ذیل بحث «مذهب اصالت فایده»، از جمله می‌نویسد، یک فعل وقتی و فقط وقتی درست است که فاعل نمی‌توانست به جای آن فعل دیگری را (حتی اگر آن را انتخاب کرده بود) انجام دهد که بیش از فعلی که انجام داده است، لذت به بار آورد. یک فعل ارادی وقتی و فقط وقتی غلط است که فاعل می‌توانست به جای آن فعل دیگری (حتی اگر آن را انتخاب کرده بود) انجام دهد، که بیش از فعلی که انجام داده است، لذت به بار آورد. و ادامه می‌دهد، نخستین اصلی که نظریه ما به دست می‌دهد به اختصار تمام،



چنین بیان کنیم: «یک فعل ارادی وقتی و فقط وقتی درست است که هیچ فعل ممکن دیگر برای فاعل در آن شرایط ممکن نبود لذت بیشتری به بار آورد. در همه موارد دیگر آن فعل غلط است.»^۴

او حتی ملاک واقعاً درست بودن فعل در گذشته و حال و شرایط ممکن را بر اساس این پرسش دسته‌بندی می‌کند که آیا فاعل در شرایط مورد بحث می‌توانست به جای آن، فعل دیگری انجام دهد که لذت بیشتری به بار آورد. اگر می‌توانست آن فعل غلط و اگر نمی‌توانست معلوم می‌شود که آن فعل واقعی درست بوده است، یا آن فعل ممکن اگر انجام می‌یافت درست بود.^۵ و توضیح می‌دهد که افعال ارادی وقتی که درست‌اند، بدان سبب درست‌اند که حداکثر لذتی به بار می‌آورند.

□ ۳. مفهوم اصلاح

«دهخدا» در لغت‌نامه ذیل همین واژه آورده، راست کردن، به صلاح آوردن و نیکو کردن، ضد افساد، درست کردن، التیام دادن، بسامان آوردن، دور کردن تباهی و راست کردن چیزی، نیکویی کردن، احسان کردن، با هم آشتی دادن، اصلاح آوردن معیشت، فراهم آمدن قومی برای تصحیح رفع عیب و فساد چیزی، ترتیب و بند و بست، بهبود از بیماری.

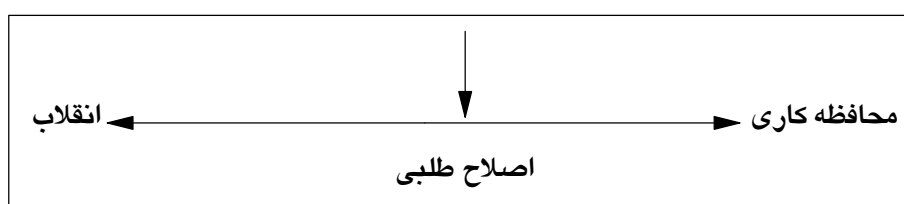
«راغب اصفهانی»، اصلاح را این گونه توضیح داده است: خداوند انسان را اصلاح می‌کند، یک بار از جهت آفرینش است که او را صالح می‌گرداند و از جهت دیگر، بعد از به وجود آمدن، فساد را از او می‌زداید و نهایتاً به مصلحت او حکم می‌کند و برای هر یک از معانی به آیاتی استناد می‌کند.^۶

فرهنگ انگلیسی آکسفورد، واژه «اصلاح» (Reformation) را به بهبود در شکل و خصوصیت، گزینش وجودی چیزها، مؤسسات و اعمال و غیره و تعبیر رادیکالی برای تأثیر بهتر بر مذهب سیاسی یا امور اجتماعی معنا کرده است.^۷

در نوشتار حاضر که بحث از حرکت‌های اصلاحی است، خوب است که معنای مصطلح متداول واژه اصلاح‌طلبی (Reformism) نیز مورد توجه قرار گیرد. «آلن بیرو»، اصلاح‌طلبی را واژه‌ای جدید می‌داند که یک ایدئولوژی و یا طرز تلقی سیاسی را مشخص می‌سازد. اصلاح‌طلبی، اعتقادی است مبنی بر اینکه جامعه با دگرگونی‌های تدریجی و سطحی و همچنین با تصحیحی بطئی و پی در پی رو به بهبود می‌رود، بدون آنکه ساخت‌های اساسی



مربوط به نظم مستقر، مورد تردید قرار گیرد.^۸ این معنای از اصلاح طلبی در مقابل «محافظه کاری» (Conser reatism) که خواهان استقرار نظم موجود، بدون هیچ روحیه انتقاد و تغییر است و نیز در مقابل مفهوم «انقلاب» (Rerolution) که تغییری ناگهانی و گاه خشونت‌بار با هدف تغییر بنیادی نظم موجود و خلق نظامی نو رخ می‌دهد، قرار گرفته^۹ و به تعبیر دقیق‌تر اصلاح طلبی، حرکتی مابین انقلاب و محافظه کاری به صورت نمودار زیر است:



اصلاح طلبی در فرهنگ دینی با اصلاح طلبی در علوم سیاسی و اجتماعی مفترقات و مشترکاتی دارد. مفترقات آنها عبارتند از: **اول:** توجه عمده در اصلاح طلبی دینی، تمرکز بر تغییر محتوایی و زدودن فساد و یا تحییب قلوب و ... است، از این‌رو گاه حرکت‌های تند مصلحان نیز حرکتی اصلاح طلبانه تلقی می‌شوند و حال آنکه اصلاح طلبی مصطلح، نوعی روش حرکتیست که در مقابل تندروی (انقلاب) و کندروی (محافظه کاری) قرار گرفته و تمرکز و تأکیدش بر تدریجی و آهسته بودن حرکت است؛ **دوم:** اصلاح طلبی در لسان دینی حوزه‌ای وسیع از سطوح فردی، گروهی تا سیاسی و اجتماعی و فراگیر دارد. از این‌رو در لسان دینی ممکن است کسی طلب اصلاح در نفس خویش کند. مثلاً حضرت امیر می‌فرماید: «اعجز الناس من عجز عن اصلاح نفسه»؛^{۱۰} عاجزترین مردم کسی است که در اصلاح نفسش ناتوان باشد.

و یا اصلاح بین خانواده و دوستان که بدان اصلاح ذات‌البین گفته می‌شود،^{۱۱} اما اصلاح طلبی در اصطلاح سیاسی - اجتماعی، عمدتاً صبغه عام و فراگیر داشته و حیطه فردی، خانوادگی و گروهی را شامل نمی‌شود و اگر گروهی نیز اصلاح طلب است، ادعای اصلاح کل جامعه را دارد.

در عین حال اصلاح طلبی در لسان دینی و اصلاح طلبی مصطلح در علوم سیاسی و اجتماعی، اشتراکاتی نیز می‌توانند داشته باشند. از جمله: **اول:** می‌توان شیوه مصلحانه دینی



را از نزول کتاب که صبغه تدریجی و گام به گام دارد، تا شیوه عمل انبیاء و ائمه (ع) که تا حد امکان رعایت اعتدال، آرامش، صلح طلبی را می نمودند به این نکته بازگرداند که اصل در نگاه دینی و حرکت مصلحان، تدریج و تعدیل است، نه تندروی و کندروی و حرکت‌های تند و بنیادی را موردی و استثنایی فرض کرد. با این تلقی، روش مصلحان دینی نیز به روش اصلاح طلبان سیاسی نزدیک می شود؛ **دوم:** اگر اصلاح طلبان، دیندار و مسلمان باشند، در روش تدریجی خودشان، اهتمام به ترمیم محتوای فهم دینی و عمل جامعه دینی دارند (عدالت خواهی، نفی ستم، اعاده حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مردم) که در این صورت روش بامحتوا متلازم شده و اصلاح طلبی مصطلح، با اصلاح طلبی دینی، در حوزه‌های کلان و فراگیر مرتبط خواهند شد. به عبارت دیگر، اهداف اصلاح طلبی در هر دو معنا می توانند با هم متداخل شده و وحدت بیابند. در نوشتار حاضر، مراد از اصلاح و اصلاح طلبی، توجه به نکات مشترک بین اصلاح طلبی دینی و سیاسی - اجتماعی است.

□ ۴. رابطه بحث اصالت و وظیفه و اصالت نتیجه با اصلاح طلبی

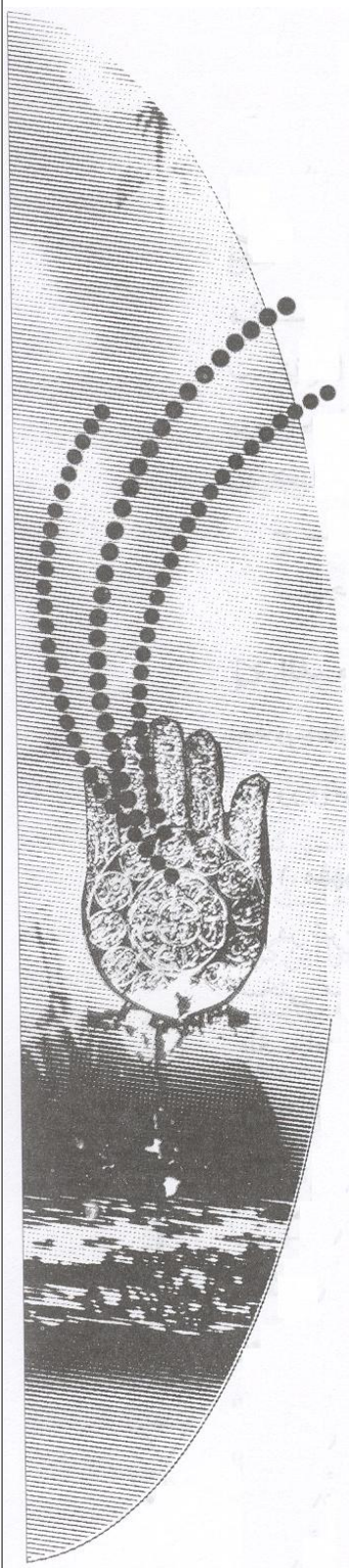
از جهاتی می توان بین اصلاح طلبی با دو نگرش اصالت و وظیفه و نتیجه، پیوند برقرار نمود. در ابتدا لازم است با شاخصهای ملموس تری نگرشهای اصالت و وظیفه با اصالت نتیجه مورد مقایسه قرار گیرند:

الف) مکتب اصالت و وظیفه، از آن رو که تکلیف مدار است و مسؤولیت و وظیفه را جدی می گیرد، به نوعی مطلق گرایی در احکام^{۱۲} و اعمال کشانده می شود که موقعیت زمانی و مکانی و سایر شرایط به ندرت در تغییر وظیفه تأثیر دارند؛ در مقابل نگرش اصالت نتیجه که فایده و سودمدارانه به موضوع می نگرد و تمایل جدی به نسبت در احکام و افعال داشته و بر وظیفه مشخصی پا نمی فشارد؛

ب) به تبع نکته قبل، در حالی که نگرش اصالت و وظیفه به نوعی سختگیری، تعصب و عدم انعطاف پذیری در مسایل و حوادث و احکام گرایش دارد، گرایش نگرش اصالت و نتیجه ای بر تساهل، مدارا و انعطاف پذیری بسیار بالاست؛

ج) از محصولات نکات قبلی آن است، در حالی که گرایش اصالت و وظیفه به نوعی تندروی و افراط گرایی تمایل دارد، گرایش اصالت نتیجه به کندروی و تفریط در احکام، ارزشها و افعال منجر می گردد؛





د) و نهایت اینکه اصالت وظیفه می‌تواند به حرکت خشونت‌مدار و انقلابی منجر شود و حال آنکه اصالت نتیجه‌ای‌ها به نوعی سهل‌انگاری و محافظه‌کاری برای حصول به ثمره و فایده محصولی، گرایش دارند.

با توجه به این شاخصه‌ها، حال ربط بین اصلاح‌طلبی و نگرش‌های اصالت وظیفه و نتیجه، کار سختی نیست. اصلاح‌طلبی، نه محصول گرایش اصالت وظیفه‌ای است و نه محصول کامل نگرش اصالت نتیجه‌ای، بلکه راهی مابین این دو نگاه است و اصلاح‌طلب کسی است که به تعادل گرایش دارد و لذا از خشونت، تندروی، افراط و ... بالاصاله فاصله می‌گیرد (گرچه بالتبع گاه به خشونت نیز ممکن است تن در دهد). و از طرف دیگر، انسان منفعت‌طلب محض و سودجوی خاص و بی‌مسئولیت نیست، بلکه وجه اهتمام او رفع کاستیها و مفاسد جامعه است و به دنبال تغییر آنها با روش تدریجی و بطئی است. اینجاست که راه اصلاح‌طلبی، طریقی بین نگرش‌های اصالت وظیفه و اصالت نتیجه‌ای و حرکتی متعادل و بینابینی است و با الهام از میانه‌روی شیعه در بحث «جبر و اختیار» که «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» شاید بد نباشد که مدعای شیعه در اصلاح‌طلبی را نیز با توجه به بحث حاضر بدین صورت بازسازی نمود:

«لا وظیفه و لا نتیجه: بل امر بین الامرین او طلب الاصلاح».

◁ ب. اشاره‌ای گذرا به مصلحان و شیوه‌های

اصلاحی در قرآن

تأمل در قرآن مجید، از منظر اصلاح و روش‌های مصلحانه پیامبران، کار مستقلاً را می‌طلبد، ولی با توجه به محدودیت نوشتار، تنها به چند نکته در این موضوع اشاره می‌گردد:

□ ۱. حضرت شعیب و اصلاح طلبی

بدون اینکه ضرورتی به طرح همه آیاتی که به بحث اصلاح اشاره دارند، باشد، حتی بر اساس آیه ۸۸/سوره هود نیز می‌توان به اصلاح طلبی پیامبرانی مثل حضرت شعیب، اذعان داشت.^{۱۳}

چنانچه در آیه یاد شده آمده:

«و ما اريد ان اخالفكم الي ما انهيبكم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت»؛ من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم، با شما مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) من قصدی جز اصلاح (جامعه) تا آنجا که بتوانم، ندارم.

این آیه اشاره به هدف تلاشهای حضرت شعیب در میان قومش دارد که او از سویی خود را مؤمن و عامل به پیامش معرفی نمود و از سوی دیگر تأکید دارد (در «ان... الا» نوعی تأکید و انحصار نهفته است) که اراده‌ای جز اصلاح بقدر توان ندارد. در آیات دیگری محتوای پیام شعیب بهتر روشن می‌شود.

مثلاً در سوره اعراف/آیه ۸۵ آمده است: «به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. در سنجش کیل و وزن با مردم، عدل و دوستی پیشه کنید، کم نفروشید و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید (لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها). این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.» و در آیه ۸۶ همین سوره نیز آمده است: «و بر سر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید و کسی که ایمان به خدا آورده را از راه خدا باز دارید و راه او را کج بخواهید...» و این گفت و شنود تا آیه ۹۳ ادامه می‌یابد.

در سوره شعراء نیز در باره گفتگوی شعیب و قومش از آیات ۱۷۷ به بعد طرح مطلب شده و از جمله در آیات ۳- ۱۸۱ آمده «پیمان را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید و با ترازوی درست بسنجید و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید.» از جمله محتوای حرکت مصلحانه حضرت شعیب بر اساس آیات قرآن، موارد زیر است:

اول: خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزشها)؛ اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی)؛ حفظ امنیت راهها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) و



در کنار محتوای اصلاح، «شیوه» حضرت شعیب نیز قابل توجه است که از ابزار کلام و گفتار بهره برده و نیز تأکید بر اینکه گرچه هدفم جلوگیری از مفاسد و اصلاح طلبی است، اما این تلاش در حد استطاعت و توان است. این قید با نگرش اصالت و وظیفه‌ای که تکالیف مطلق را می‌زاید، نمی‌سازد و از آن طرف پافشاری حضرت بر راهش با اصالت نتیجه نمی‌سازد و اینجاست که می‌توان گفت حرکت اصلاحی شعیب، بین نگرش اصالت و وظیفه و نتیجه و حرکتی متعادلانه و مبتنی بر کلام و به قدر توانایی، در عین حال شفاف و با هدف تأمین امنیت سیاسی - اجتماعی و اصلاح اقتصادی و اصلاح اعتقادی است.^{۱۴}

□ ۲. پیامبر اسلام و کتابش از منظر بحث اصالت و وظیفه و نتیجه

برای مدلل نمودن این مدعا که اصلاح دینی، حرکت بین «دو امر»، «وظیفه» و «نتیجه» است، می‌توان به حرکت اصلاحی پیامبر اسلام (ص) و سبک و سیاق کتاب آسمانیش استشهاد نمود. در این راستا، نکات قابل توجه عبارتند از:

● ۱-۲. تدریجی بودن شکل‌گیری تکالیف

واضح است که بخشی از پیام پیامبر اسلام به تکالیف دینی توجه دارد. با توجه به اینکه نزول قرآن برای مردم تدریجی است و تکالیف نیز اندک اندک شکل گرفته و یا در اصل صدور تکالیف، گاه تأخیر شد، حکایت از طرح تکالیف با توجه به نتایج دارد. شاهد خوب بیان تکالیف دینی تدریجی مثلاً مسأله «حرمت خمر» است. اگر شراب حرام است (تکالیف حرمت) چرا با صراحت و در مرحله اول چنین پیامی صادر نکردید؟ زیرا نخستین آیه‌ای که در باره شراب نازل شد، آیه ۲۱۹ سوره بقره بود که «از شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگی است و سودهایی است مادی برای مردم (ولی) گناه آن دو بیشتر از سودشان است». سپس آیه ۴۳/ سوره نساء که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید...» و آخرین آیه‌ای که فرود آمد، آیه ۹۰/ سوره مائده بود که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا که شراب و قمار و بتها و تیرهایی که با آنها تقسیم می‌نمایید پلید است و از کارهای شیطان، پس از آن دوری کنید تا شاید رستگار شوید.»

درباره آیات فوق گفته شده هنگامی که آیه اول نازل گردید، عده‌ای به رسول اکرم (ص)



عرض کردند: ما را اجازه بده تا از منافع شراب بهره گیریم! پیامبر سکوت فرمود و چیزی به آنها نگفت و آنگاه که آیه دوم فرود آمد، بعضی گفتند ما موقع نماز، شراب نمی نوشیم که باز پیامبر سکوت اختیار کرد و چیزی نفرمود. اما زمانی که آیه سوم نازل شد، رسول خدا، با بیانی قاطع فرمود: «شراب حرام شد.»^{۱۵}

آیا نمی توان گفت که در طرح این تکلیف و وظیفه خدا، دین و پیامبر به نتایجی امثال نفوذ عمیق تر پیام، جذب افراد بیشتر و ... نیز توجه داشته اند.

● ۲-۲. شیوه های تبلیغی قرآن و جمع بین وظیفه و نتیجه

شیوه های تبلیغی قرآن نیز در راستای موضوع مورد بحث قابل توجه اند. زیرا اگر هدف صرف بیان محتوا و تکلیف باشد و اهمیتی در اینکه این پیام چگونه رسانده شود که مثمر تر باشد، مورد توجه نبود، ضرورت این همه توجه به نکاتی که در رابطه با شیوه های تبلیغی قرآن در بیان محتواست نبود و حال آنکه اگر پیام قرآنی، حامل تکالیفند، شکل عرضه نیز کاملاً موضوعیت دارد، لذا در قرآن مجید از شیوه های «تحریک عواطف»، «بیدار کردن وجدان»، «استفاده از تاریخ»، «استفاده از تشویق و تهدید»، «شیوه تلقین»، «تمثیل»، «برهان، جدل و مناظره»، «استفاده از هنر»، «شیوه تداعی معانی»، «مقایسه کردن»، «شیوه معرفی الگو» و ... بهره برده شده است. به طور مثال در شیوه «تحریک عواطف»، به طور مثال در شیوه «تحریک عواطف»، برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می کند و با یادآوری محبتها و روابط خویشاوندی، با توجه به نفرت انسان از مرده خواری، عواطف و احساسات را برمی انگیزاند که «ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً (حجرات/۱۲) آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟»^{۱۶}

● ۳-۲. شیوه طرح تکالیف از سوی پیامبر

شیوه طرح تکلیف و پیام رسانی رسول اکرم (ص) نیز با شیوه های شدت و حدت دار متأثر از نگرش اصالت و وظیفه ای بسیار فاصله دارد، تا حدی که در قرآن مجید، رمز توفیق پیامبر در جذب مردم، ملایمت آن حضرت بر شمرده شده است. چنانچه در آیه ۱۵۹/سوره آل عمران می خوانیم:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک؛^{۱۷}

پس به رحمت الهی با آنان نرم خو شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی قطعاً از پیرامون تو



پراکنده می‌شدند.»

ولی همین پیامبر رحمت، بر خلاف دیدگاه محافظه‌کارانه اصالت نتیجه‌ای‌ها، گاه شدت عمل خاص از خود نشان می‌داد (مثلاً در برخورد با یهودیان بنی قینقاع، یا بنی نظیر و خصوصاً اعدام مردان جنگنده یهودیان بنی قریظه و...) ^{۱۸} و از ویژگی یارانش در قرآن مجید شدت عمل یاد شده است:

«محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» ^{۱۹}
محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر (و) با همدیگر مهربانند.»

● ۲-۴. آیات قرآن و فلسفه حکم

آیاتی در قرآن مجید می‌باشد که در طرح تکلیف، با توجه به نتیجه، فلسفه حکم نیز در آنها بیان شده که بیانگر توجه به تکلیف و نتیجه به صورت همزمان در احکام و موضوعات از نگاه دینی است. ^{۲۰} مثلاً در بیان تکلیف روزه در ماه رمضان پس از استثنای کسانی که در سفرند به فلسفه حکم نیز در سوره بقره/ ۱۸۵ به نحو زیر اشاره شده است:

«من کان مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر؛ هر کس ناخوش یا در سفر باشد، به شماره آنچه روزه خورده است، از ماههای دیگر روزه دارد، که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است.»
یعنی در وضع تکلیف، نتیجه و غایتی بشری و عقلایی نیز لحاظ شده تا فرد مریض روزه نگیرد یا مسافر جهت راحتی در سفر ماه رمضان روزه‌اش را بخورد. در اینجا حکم و تکلیف اطلاق نداشته و انعطافی با توجه به نتایج بر آن بار شده است.

و در همین راستا به آیاتی می‌توان استشهاد نمود که برای نتیجه‌ای عقلایی، تکلیف و حکم استثنا می‌خورد. مثلاً در آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌خوانیم:

«لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی الا ان تتقوا منهم تقیة»

نباید اهل ایمان مؤمنان را واگذاشته و از کافران دوست گیرند و هر کس چنین کند، رابطه او با خدا مقطوع است، مگر برای در حذر بودن از شر آنها.

اینجا فلسفه حکم، نوعی تقیه ^{۲۱} و ثمره‌ای چون برحذر ماندن از شر کفار است.

از مجموعه مطالب فوق (تدریجی بودن شکل‌گیری تکالیف، شیوه تبلیغی قرآن، سیره ملایمت و ملاحظت‌آمیز پیامبر در طرح تکالیف و توجه به فلسفه حکم در وضع بعضی



تکالیف) به این فرضیه می‌رسیم که «سیره اصلاحی رسول اکرم و کتابش، جمع بین اصالت و وظیفه و نتیجه است.»

● ج. نسبت میان تکلیف و نتیجه در نهضت اصلاحی حسینی

بنا به مدعا و فرضیه نوشتار از آنجا که امام حسین (ع) نیز مصلحی دینی است، حرکت و قیامش بر مبنای «اصالت و وظیفه»، که به نتیجه توجه ندارد و بر مبنای «اصالت نتیجه» که وظیفه در حاشیه است و یا مغفول می‌ماند، قابل توجه نیست، بلکه حرکتی بینابین وظیفه و نتیجه است. در این قسمت بحث نیز نکات چندی قابل طرح و بحث‌اند:

○ ۱. امام حسین (ع) و اصلاح طلبی

مدعای این بخش آن است که امام حسین (ع) مصلح است و داعیه اصلاح داشته است. یکی از راههای مدلل کردن این مدعا، تمسک به قول و فعل آن حضرت است. شیوه اصلاحی امام حسین (ع) در عمل در ادامه بحث مورد توجه قرار می‌گیرد و اما اصلاح طلبی در کلمات آن امام: اگر وصیت‌نامه هر فرد منبع خوب و بسیار مهمی برای درک آخرین و مهمترین پیامهای یک فرد باشد، امام حسین در وصیت‌نامه به برادرش «محمد حنفیه» پس از بیان عقیده خویش در باره توحید، نبوت و معاد، هدف خود را از این سفر چنین بیان نمود:

«انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابی طالب؛^{۲۲} من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم، بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا و راه و رسم پدرم علی ابن ابی طالب است.»

چنانچه در این کلام می‌بینیم، امام حسین (ع) به صراحت اعلام می‌دارد که به دنبال اصلاح‌گری در امت جدش می‌باشد و اصلاح طلب است (طلب الاصلاح فی امة جدی) و سپس بحث امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کند که به درستی گفته شده، که اصلاح طلبی مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. «البته هر امر به معروف و نهی از منکر مصداق اصلاح اجتماعی نیست، ولی هر اصلاح اجتماعی مصداق امر به معروف و نهی از منکر است.»^{۲۳} اشاره به پیروی از سیره جد و پدر نیز بخش دیگر وصیت‌نامه است که در بحث قبلی سیره مصلحانه جدشان جمع بین وظیفه و نتیجه معرفی شده است.



بحث از اصلاح طلبی را امام حسین (ع) فقط در سال آخر عمر شان و در عصر یزید مطرح نفرمودند، بلکه حتی در زمان معاویه نیز در مجمعی در حج، در سخنرانی اعلام داشتند:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منّا منافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الطعام و لکن لنری [لنرد] المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و بأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سنتک و احکامک»^{۲۴}

بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما اظهار شده، برای رقابت در سلطنتی نیست و به خواهش کالای دنیا نیست، ولی برای این است که دین تو را برپا ببینیم و در بلادت اصلاح نماییم و ستم رسیده های از بنده های را آسوده خاطر کنیم و به واجب و سنت و احکام تو عمل شود.»

در این خطبه که بخشهای ابتدایی آن و از جمله بحث اصلاح طلبی (و نظهر الاصلاح فی بلادک) در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه نیز عیناً آمده است، اولاً موضوع اصلاح طلبی با صراحت از اهداف تلاشها بیان شده است و ثانیاً مسأله اصلاح بلاد در کنار اهداف معنوی و دینی مطرح شده که اصلاح دینی را با اصلاح مصلحین سیاسی - اجتماعی نزدیک می کند و ثالثاً با طرح نفی رقابت بر سلطنت نیز حرکت حسینی را از حرکت های تند و بنیادی و افراطی به حرکت ملایم و معتدل و تدریجی که شیوه مصلحان است، نزدیک می کند و رابعاً از نظر حیطة نیز مثل سایر حرکت های اصلاحی، عام و فراگیر است.

حاصل آنکه امام حسین (ع) چه در عصر معاویه و چه در زمان یزید، مصلح دینی است، و حرکت اصلاحی امام نیز با حرکت های اصلاحی سایر مصلحین، تعارضی ندارد، بلکه در کنار اصلاح دنیا و مسایل مادی مردم (اصلاح بلاد) به مسایل آخرتی و معنوی نیز توجه دارد، از این رو اصلاح اعتقادی در ارزشها را نیز در کنار اصلاح سیاسی و اجتماعی مطرح می نماید. امام پس از حرکت از مکه به طرف کوفه در «منزل بیضه» نیز برای لشکریان حر، به صورت غیر مستقیم از اصلاح سخن به میان آورده اند. ایشان در سخنرانی که با «ایها الناس، ان رسول الله قال من رای سلطاناً جائراً...» آغاز می شود، در ادامه، تکلیف قیام را علیه سلاطین جائر و فاسق واجب می بینند و می فرمایند:

«مردم آگاه باشید، اینان (بنی امیه) به پیروی از شیطان تن داده اند و اطاعت از خدای رحمان را رها کرده اند، آشکارا فساد می کنند و به حدود الهی عمل نمی نمایند ... و من برای تغییر این وضعیت سزاوارترم.»^{۲۵}

در تعریف اصلاح، در مقدمه نوشتار دیدیم که ضد و نقیض افساد است و امام شرایط حاضر حاکم از سوی امویان را به فساد تعبیر می کنند و طبیعتاً اقدام امام حسین در مقابل برای



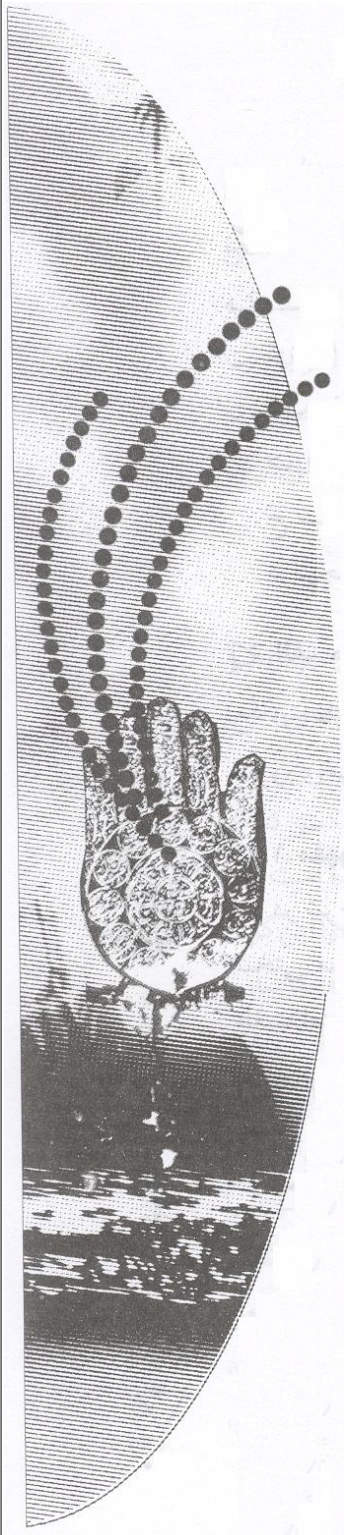
اصلاح امور است. بر این سخنان امام، امثال «ابن تیمیه» در «منهاج السنه» با مبانی خاص خود به نحو زیر خرده گرفته که «این رأی فاسد است و مفسده آن از مصلحت آن بیشتر است و کمتر واقع شده که کسی علیه امام دارای سلطه خروج کند مگر اینکه از اقدامش، شر بیش از خیر تولید شده است!»^{۲۶} و حتی ادعا می‌کند که این قیام نه مصلحت دینی داشت و نه دنیایی در جواب امثال ابن تیمیه، چند پاسخ می‌توان داد:

اولاً: این مبنا که حرکت علیه حاکم دارای سلطه شرش بیش از خیر است، تأیید وضع موجود و مشروعیت بخشیدن به حکام عصر با هر نوع عقیده و باوری است که از جهت دینی با وظیفه اعتراض علیه شرایط نامناسب (نهی از منکر) نمی‌سازد و از جهت اصلاح طلبی، هم حتی با اصلاح طلبی مصطلح نمی‌سازد، زیرا چنین افرادی که با وضع موجود هماهنگند و به استقبال خطر نمی‌روند و اقدامی برای تغییر نمی‌کنند، محافظه‌کارانند و اصل در اصلاح طلبی آن است که مصلح به دنبال تغییر شرایط موجود است؛

ثانیاً: این مدعا که قیام حسینی مصلحت دینی و دنیایی نداشت، اگر عمده دلیل غیر مفید بودن دنیایی آن، به ثمر نرسیدن و یا قیامهای متأثر از آن باشد، می‌توان به تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم کوفه و شام ارجاع داد که در همان زمان با ورود اسرا به شام و کوفه حکومت اموی عقب‌نشینی کرد، تا حدی که بر اثر فضای سنگین افکار عمومی حتی یزید نیز به دروغ اظهار ندامت کرد و گفت «خدا بکشد پسر مرجانه را، من راضی به کشتن حسین نبودم.»^{۲۷} و حداقل ثمره دنیایی قیام این بود که مشروعیت حکومت اموی از نسل اباسفیان به زیر سؤال رفته و در اندک زمانی به بن‌بست رسید و بر خلاف نگاههای محافظه‌کارانه، تمام قیامهای مصلحانه متأثر از نهضت کربلا از عصر قدیم تا کنون، بار سازنده و مفید دنیایی دارند. از شواهد آن، انقلاب اسلامی ایران و حکومت جمهوری اسلامی است. و از فواید دینی قیام حسینی، بهره‌مندی نهضت‌های اصیل اسلامی از آن قیام و بازشناسی دین صالح از طالح است.^{۲۸}

ثالثاً: اگر امام حسین(ع) اصالت نتیجه‌ای مطلق بود، حق با امثال ابن تیمیه و کسانی است که در آن عصر، امام را از حرکت نهی می‌کردند، اما امام به تکلیف نیز در کنار نتیجه، توجه دارد و لذا با نقل کلماتی از رسول‌الله، خودش را مکلف به عکس‌العمل دیده، بلکه خودش را برای قیام علیه این همه فساد و مفسدین از دیگران شایسته‌تر می‌بیند.

و نهایتاً: می‌توان به دعوت خصوصاً مردم کوفه از امام حسین اشاره داشت که برای ایشان



تکلیف آور بود و یک مصلح نمی تواند به این همه اقبال، بی توجه باشد و البته باید سنجیده و با توجه به نتیجه وارد عمل شود، و این کار را امام با آزمودن مردم به وسیله حضرت مسلم انجام داد و راه را باز دید.

○ ۲. وحدت بین اصالت و وظیفه و نتیجه

برای مدلل کردن حرکت بینابینی وظیفه و نتیجه در نهضت اصلاحی امام حسین(ع) بر نکات زیر می توان تأکید نمود:

○ ۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر در سیره حسینی

قبلاً به بحث امر به معروف و نهی از منکر در وصیت نامه امام حسین(ع) اشاره شد. امر به معروف و نهی از منکر، تکلیفی دینی و اسلامی است که در قرآن مجید به صراحت بارها و بارها مورد توجه قرار گرفته و مورد قبول همه فرق اسلامی است. نکته مهم در شیوه فهم از این اصل و عمل بدان است. شیوه فهم و عمل اباعبدالله از این اصل است که سیره آن حضرت را از سایر فرق اسلامی جدا نموده و تعبیر این مقاله، حرکت بینابینی و وحدت بخشی اصالت و وظیفه و نتیجه است.^{۲۹} مثلاً کافی است در یک مبنای «اصالت و وظیفه ای» به امر به معروف و نهی از منکر توجه شود، آنگاه برداشت امثال خوارج از این اصل می جوشد که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به چیزی نیست و در همه جا بدون استثنا، باید این دستور الهی انجام گیرد و به قول استاد «مطهری»، اینها به واسطه این گونه عقاید، صبح کردند در حالی که تمام مردم روی زمین را کافر و همه را مهدورالدم و مخلد در آتش می دانستند.^{۳۰} و از نتایج چنین فهم و عملی، ترور حضرت امیر(ع) شد.

اما چون برداشت امام حسین از تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، اولاً: اصلاح طلبانه است که تدریجی، عقلایی و

انعطاف‌پذیر است. و ثانیاً بین اصالت و وظیفه و نتیجه است، لذا در تعیین وظیفه و تکلیف، نتایج نقش تعیین‌کننده دارند. مثلاً اگر تکلیف امام حسین در عصر تاسوعا با توجه به شرایط پیشنهادی و نهایتاً آغاز حمله از سوی عمر سعد، نهی از منکر و دفاع از خود است، اما امام حسین از تسریع در عملیات و جهاد و حتی دفاع با توجه به نتیجه، استقبال نمی‌کند. بلکه برعکس در مقابل هجوم اولیه به خیم امام به وسیله حضرت عباس و در گفتگوی با عمر سعد، شب را فرصت می‌خواهند و از جمله می‌فرمایند: «خدا می‌داند که من نماز به درگاهش و تلاوت کتابش و دعا و استغفار زیاد را دوست دارم.»^{۳۱}

اما امام حسین ثمره‌های دیگری نیز از این تأخیر در وظیفه‌چیدنند. زیرا از اقدامات امام در این شب، اتمام حجت با یارانش می‌باشد. در این شب ضمن گواهی بر وفاداری یارانش از جمله توصیه می‌کنند که فردا روز برخورد ما با این دشمنان است:

«نظرم این است که شما همگی با آزادی بروید، از ناحیه من عهدهی برگردن شما نیست ... هر مردی از شما دست یکی از مردان اهل بیت را بگیرد و در آبادیها و شهرهایتان پراکنده شوید، تا اینکه خداوند گشایشی ایجاد کند. این قوم مرا می‌طلبند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران صرف‌نظر می‌کنند.»^{۳۲}

این پیام و اتمام حجت از نگاه این نوشتار حائز اهمیت بالایی است. چون اولاً امام حسین اصرار دارد که به یارانش به صورت شفاف نتیجه تن سپردن به تکلیف فردا را گوشزد نماید و اگر کسی می‌خواهد به این وظیفه تن دهد، آگاهانه و هشیارانه زیر بار آن رود؛ ثانیاً: اگر موازنه‌ای بین تکلیف و نتیجه برقرار شود، هر چه کفه وظیفه سنگین شود، کفه نتیجه بالا می‌آید و بالعکس توجه جدی به نتیجه، کفه تکلیف را سبک می‌کند و چون امام حسین، اصالت و وظیفه‌ای نمی‌اندیشد که تکلیفی مطلق، فراگیر و با شدت و حدّت را معتقد باشد، از کفه تکلیف با سلب عهد خود از یارانش می‌کاهد تا اگر تکلیفی را برمی‌گزینند، کاملاً آگاهانه، ارادی و انتخابی بپذیرند و به نتایج آن هشیارانه تن بسپارند. البته چون امام حسین، اصالت نتیجه‌ای نیز نیست، سبب شده که با وجود خطر از تکلیف نگریزد و بدین ترتیب در حالی که از ادای تکلیف سر باز نمی‌زند، به دنبال آن بود که از آن حداکثر بهره را ببرد.

حاصل اینکه تأخیر یک‌شبه در ادای تکلیف، نتایجی چون تقویت ارتباط با خدا، بهره مناسب در ارتباط خود با دیگران و یاران را در پی داشته و ضمن اینکه رعایت شیوه بطنی در ادای تکلیف، با شیوه اصلاحی که بر اصل تدریج، تأکید دارد، نیز سازگار است.



○ ۲-۲. عنصر زمان و مکان در کربلا

اگر از مقدمات فهم و عمل به تکلیف، اجتهاد است، امام خمینی به ما آموخته بود که «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند»^{۳۳} که به تبع تعیین‌کننده در تکلیف‌اند. اگر فردی با مبنای اصالت وظیفه‌ای بخواهد اجتهاد کند و بر این اساس دین را قرائت کند، نقش زمان و مکان در فهم و اجتهاد و تکلیف دینی جدی نیست، زیرا تکالیف جدی، غیر منعطف، فراگیر و قطعی‌اند. اما امام حسین(ع) در حرکت به سوی کربلا، با توجه به زمان و مکان که توجه یا عدم توجه بدان به نتایج گوناگون منجر می‌شد، تکالیف تازه‌ای برای خود تعریف می‌نمود و به حدی این حرکت دینی عاقلانه است که می‌توان ادعای تعمیم شرایط، اهداف و محاسبه‌گری نهضت حسینی را برای سایر نهضتها داشت.^{۳۴}

بوده‌اند کسانی که بر نهضت حسینی از این زوایه اشکال کرده‌اند. مثلاً «ابن خلدون اندلسی» در کتاب مشهورش «مقدمه» می‌نویسد: «حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجب است، زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می‌باشند، لازم است و گمان کرد، خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در باره شایستگی، همچنان که گمان کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت، ولی در باره شوکت اشتباه کرد. خدا او را بیامرزد، زیرا عصبیت مضرّ در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبدمناف، تنها در قبیله امیه بود ... پس اشتباه حسین آشکار شد. ولی این اشتباه در امر دنیوی بود و اشتباه در آن برای وی زیان‌آور نیست.»^{۳۵}

به عبارت دیگر در خیال و توهم ابن خلدون امام حسین(ع) به تکلیف توجه کرد اما در محاسبه نتیجه اقدامش، اشتباه کرد و حال آنکه با یک نگاه عقلایی به حادثه کربلا و مقدمات آن می‌بینیم که امام حسین(ع)، کاملاً توجه به زمان و مکان داشت و بسیاری از امور لاجرم بر او تحمیل شد. مثلاً امام حسین اگر اصالت وظیفه‌ای بود، معاویه پدر یزید نیز فردی بود که علیه حکومت علوی طغیان کرد، امام حسن(ع) را به صلح تحمیلی کشانده و حتی به شرایط صلح هم وفادار نماند و به تعبیر نامه امام حسین به معاویه، قاتل انسانهای شریف چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی و حتی همه پیروان علی(ع) بود.^{۳۶} اما با توجه به شرایط زمانی و مکانی، امام حسین در عصر معاویه قریب یک دهه از مواجهه مستقیم خودداری نمود، ولی در عصر یزید در همان روزهای اول عکس‌العمل نشان داد. یکی از دلایل این



حرکت، اصرار والی مدینه بر بیعت امام حسین با یزید بود و در اصل، جرقه حرکت و نهضت در آن زمان و از آن مکان با والی اموی زده شد و تکلیف مهاجرت امام به تبع شرایط آن عصر که یا می‌بایست نتیجه‌اش بیعت با یزید و یا برخورد با امام باشد، رقم خورد. از این رو تصمیم به هجرت به عنوان یک وظیفه اگر اقدام والی مدینه نبود در آن زمان و مکان و بدین نحو صورت نمی‌پذیرفت. لذا برداشت امثال ابن‌خلدون که او تکلیف را درست تشخیص داد، اما در ارزیابی نیرومندی خانوادگی خطا کرد، ناصواب است. زیرا هنوز در زمان حرکت از مدینه قصد قیام علیه یزید و لشکرکشی و سازماندهی و ... برنامه‌ریزی نشده بود و تنها در ادامه و به حسب شرایط زمانی و مکانی، که نتایج متفاوت را نیز در پی داشت، امام تکالیف جدیدی را برای خود تعریف می‌نمودند. و نیز در پاسخ امثال ابن‌خلدون، به کلام امام حسین (ع) مثلاً در زمان مواجهه با لشکر حر استناد کرد که امام در ظرف یک روز دو بار می‌خواهد که به او اجازه دهند، تا از ادامه سفر بازگردد (یک بار وقت نماز ظهر و یک بار وقت نماز عصر).^{۳۷}

یعنی امام حسین با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نتیجه‌ای که در این موقعیت به دست می‌آورد، حاضر می‌شد، شیوه تکلیف را عوض کند، از ورود به کوفه چشم‌پوشد و به جایی که آمده بود بازگردد و آن چیزی که امام را به سوی کوفه می‌کشاند، نامه‌های فراوان کوفیان آن‌هم با تعابیری که مردم منتظر شمایند و جز شما روی کسی نظر ندارند، عجله عجله،^{۳۸} بود. امام حتی به این نامه‌ها و پیکها نیز اعتماد نکرده و حضرت مسلم را برای آزمایش فرستادند و وقتی نامه مسلم را دریافت کردند که شرایط آماده است و در آمدن عجله کن، آغاز سفر کردند.^{۳۹}

با این تفصیل با تغییر مسیرها و مواضع امام به تبع، شرایط زمانی و مکانی و نتایجی که بر آن بار می‌شد، داوری امثال ابن‌خلدون حتی باصرف نظر از مقامات علمی و عصمتی امام (ع) بسیار نسنجیده است.

○ ۲-۳. عنصر گفتار در نهضت حسینی:

اگر از نگرش اصالت وظیفه‌ای، تعصب، سختگیری، انعطاف‌ناپذیری و خشونت‌طلبی و از نگرش اصالت نتیجه‌ای، سهل‌انگاری، عافیت‌طلبی و منفعت‌خواهی برمی‌خیزد، حرکت اصلاحی امام حسین (ع) از سویی با هدف روشنی که دارد، به عنوان یک تکلیف، هیچ‌گونه

انعطافی برای بیعت با یزید از خود نشان نمی‌دهد و بلکه به دنبال شرایطی برای مبارزه با چنین حکومت فاسدی است، ولی چون مبنایش اصالت وظیفه‌ای نیست، لذا بدون تدبیر و اندیشه به کاری دست نمی‌زند. اگر با حکومت شام مشکل دارد، به عنوان ادای تکلیف، مثلاً به سوی شام حرکت نمی‌کند، بلکه به دنبال آن است که این تکلیف را به بهترین شکل ممکن و با بهترین ثمره و نتیجه ادا نماید و در این مسیر از ابزارهای که بسیار جدی از آن بهره می‌برد، ابزار گفتگو و کلام است،^{۴۰} که از ابزارهای مهم و قابل توجه مصلحین است. سابقاً اشاره شد که ایشان در سخنرانی برای یاران و دوستانش در شب عاشورا، آنها را به انتخابی انسانی و دینی، بدون هیچ تحکم و قطعیت در راه می‌کشاند. این سخنرانیها برای لشکریان حر در بین راه بارها رخ داده و شاید پشیمانی حر و بعضی از افرادش را باید بازتاب این روشنگریها دانست و از همه قابل توجه‌تر، سخنرانیهای امام حسین و یارانش^{۴۱} در روز عاشورا و قبل و حین جنگ و رزم است.

امام در اولین خطبه روز عاشورا در برابر سپاه کوفه سوار بر مرکب با صدای بلند خطاب به لشکریان عمر سعد فرمود:

«ای مردم، سخنم را گوش دهید [در جنگ با من] عجله نکنید، [بگذارید] شما را بدانچه از شما بر گردن من است [و باید آن را به شما بگویم] موعظه کنم. [بگذارید] تا عذرم را در آمدنم در نزد شما بگویم. اگر عذرم را پذیرفتید و سخنم را تصدیق کردید و به من انصاف دادید، سعادت‌مند خواهید شد و وجهی برای جنگ با من نخواهید یافت. و اگر عذرم را نپذیرفتید و انصاف به خرج ندادید، شما و شریکانتان، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده‌پوشی نکنید، آنگاه کارم را تمام کرده، مهلتم ندهید. سرور من خدایی است که کتاب [قرآن] را نازل نموده و نیکوکاران را دوست می‌دارد.»^{۴۲}

و در ادامه به نکات واضح تاریخی استشهاد فرمودند:

«مگر من پسر دختر پیامبرتان و پسر وصی و پسر عمویش و جزو اولین ایمان‌آوردگان به خدا و تصدیق‌کننده رسولش در آنچه که از طرف پروردگارش آورده، نیستم؟»

از کلمات تکان‌دهنده و ماندگار حسینی در هنگامه نبرد و در زمانی که یارانش به شهادت رسیده و شمر و همراهانش به طرف حضرت آمده و بین ایشان و خیمه‌اش حائل شدند، آن بود که:

«ویلکم ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون یوم المعاد فکونوا فی امر دنیاکم احراراً ذوی احساب! امنعوا رحلی و اهلی من طغامکم و جهالکم»^{۴۳}؛
وای بر شما اگر دین ندارید و از روز بازگشت نمی‌هراسید [لااقل] در کار دنیایتان آزادمرد و



بزرگ‌زاده باشید! جلوی مردان پست و افراد جاهل‌تان را از [تجاوز به] خانه و کاشانه و اهل بیتم بگیرید.

و جالب اینجاست که این گونه کلمات در هنگام نبرد نیز نتیجه می‌داد و شمر و یاران‌ش اطراف خیمه را رها کردند.

این سخنرانیها ثبت شده در تاریخ نشان می‌دهد که نهضت حسینی یک قیام کور و نسنجیده نیست بلکه ادای تکلیفی است که در بدو و ختم آن، بینش و هشیار از سوئی، و عزت و غیرت و شرافت از سوی دیگر موج می‌زند و با توجه به مجموعه شرایط، نتایج، رقم زده شده است.

◁ د. نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در این نوشتار به اینجا می‌رسیم که:

□ ۱. در این پژوهش تکلیف و وظیفه در یک معنا استعمال شده و نگرشی که به تکلیف، اصالت می‌دهد تحت عنوان، «اصالت وظیفه‌ای» و در مقابل کسانی که به محصول کار و ثمره اصالت می‌دهند، پیروان نگرش «اصالت نتیجه‌ای» معرفی شده‌اند. با شاخصهایی نیز می‌توان نگرش اصالت وظیفه‌ای را از اصالت نتیجه‌ای باز شناخت:

اول: مطلق‌گرایی در نگرش اصالت وظیفه و نسبت‌گرایی در نگرش اصالت نتیجه؛

دوم: سخت‌گیری در اصالت وظیفه و سهل‌گیری در اصالت نتیجه؛

سوم: افراط‌گرایی در اصالت وظیفه و تفریط‌گرایی در نگرش اصالت نتیجه؛

چهارم: قابلیت خشونت‌گرایی در نگرش اصالت وظیفه و سهل‌انگاری و نرمش‌جدی در اصالت نتیجه.

□ ۲. در پژوهش حاضر از مفاهیم اساسی، واژه «اصلاح» است و مخرج مشترک اصلاح دینی و اصلاح مصطلح در علوم سیاسی و اجتماعی که مورد توجه این نوشتار است، بدین معناست که در به کارگیری روش، اصل بر اعتدال، ملایمت و تدریج است و در محتوا نیز در یک جامعه دینی تلاش بر زدودن فساد در همه ابعاد (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی و ...) و سامان دادن به امور نابسامان در همه حوزه‌هاست. با مراجعه به قرآن مجید می‌توان پیامبران الهی را اصلاح طلب دید و خواند. زیرا پیامبرانی امثال شعیب، وجه همتشان اصلاح



اقتصادی، امنیتی، اعتقادی و ... جامعه بود.

□ ۳. ارتباط بین اصلاح طلبی و نگرش اصالت وظیفه و اصالت نتیجه، بدین نحو است که اصلاح طلبی که گرایش معتدلانه در بین حرکت «انقلابی» و «محافظه کارانه» قرار می‌گیرد، در اصل نافی هر دو گرایش فوق الذکر و مؤید وحدتی بین وظیفه و نتیجه است. و این نکته را به صورت اصلی بدین نحو می‌توان بیان نمود: لا وظیفه و لا نتیجه، بل امر بین الامرین، او طلب الاصلاح.

با توجه به سیره نبوی و نحوه نزول تکالیف و شیوه عرضه محتوا در کتاب آسمانی قرآن (توجه به فلسفه حکم در بعضی از تکالیف، سیره ملایمت و ملاطفت‌آمیز پیامبر در طرح تکالیف، شیوه‌های مؤثر تبلیغی قرآن و تدریجی بودن شکل‌گیری تکالیف)، می‌توان این فرضیه را از نگاه اسلامی مطرح نمود که «سیره اصلاحی رسول اکرم (ص) و کتابش، جمع بین اصالت وظیفه و نتیجه است.»

□ ۴. در رابطه با نهضت اباعبدالله الحسین (ع) هم با اتکا به وصیت‌نامه و سایر مواضع حضرت، می‌توان مدعی شد که امام حسین (ع) اصلاح طلب می‌باشند و هم بر این مدعا که حضرت به دنبال وحدت‌بخشی بین وظیفه و نتیجه بودند، می‌توان اقامه دلیل نمود.

اولاً: امام حسین که از اهداف قیامش امر به معروف و نهی از منکر است، این تکلیف را با محاسبه، تدریج و عقلانیت و قرین به آثار و نتایج، تعریف می‌کند؛

ثانیاً: اگر زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد و تکلیف‌اند، امام حسین (ع) به اقدامات متفاوت و بیانات مختلف و سیر مسیرها و اماکن گوناگون از آغاز نهضت در مدینه تا کربلا، دست می‌زنند که در همه این موارد و در یک محاسبه عقلایی به حسب شرایط زمانی و مکانی، وظایف جدید و مناسب برای خود تعریف می‌نمودند؛

ثالثاً: چون امام وظیفه‌گرایی متعصب، خشک و افراطی نیست و از سویی نتیجه‌گرایی معامله‌گر و متساهل نیست، از سویی به وظیفه عمل می‌کند، ولی از سوی دیگر این وظیفه را برای یاران و نیز دشمنانش تبیین و توجیه می‌کنند و از این رو از ابزار کارآمد همه مصلحین، یعنی عنصر گفتار و کلام، حداکثر بهره را حتی در عرصه نبرد می‌برند.

□ ۵. در یک جمع‌بندی با تکیه بر سیره نبوی و حسینی در جمع بین نتیجه و وظیفه و



وحدت بخشی به این دو زاویه دید، نکات قابل تأکید عبارتند از:

● ۱-۵. در توجه به نتیجه در نگاه دینی، مطلوب و نتیجه می تواند در سه سطح «فردی، گروهی یا عمومی» باشد و نیز از جهت محتوا، نتیجه مادی (حفظ مال، جان و ...) و یا معنوی (ارتباط با خدا، کسب ثواب، حفظ دین و ...) و یا هر دو می توانند مورد امعان نظر باشند؛

● ۲-۵. در نگاه دینی و شیعی از آنجا که اصل، جمع بین وظیفه و نتیجه است، نه توجه به نتیجه، سبب می شود تا تکلیف ساقط شود، گرچه ممکن است تکلیف تغییر نماید و نه توجه به تکلیف سبب می شود که از نتیجه غفلت شود.^{۴۴} بلکه با ملاحظه نتیجه و مصالح، تکالیف از انعطاف پذیری لازم برخوردارند؛

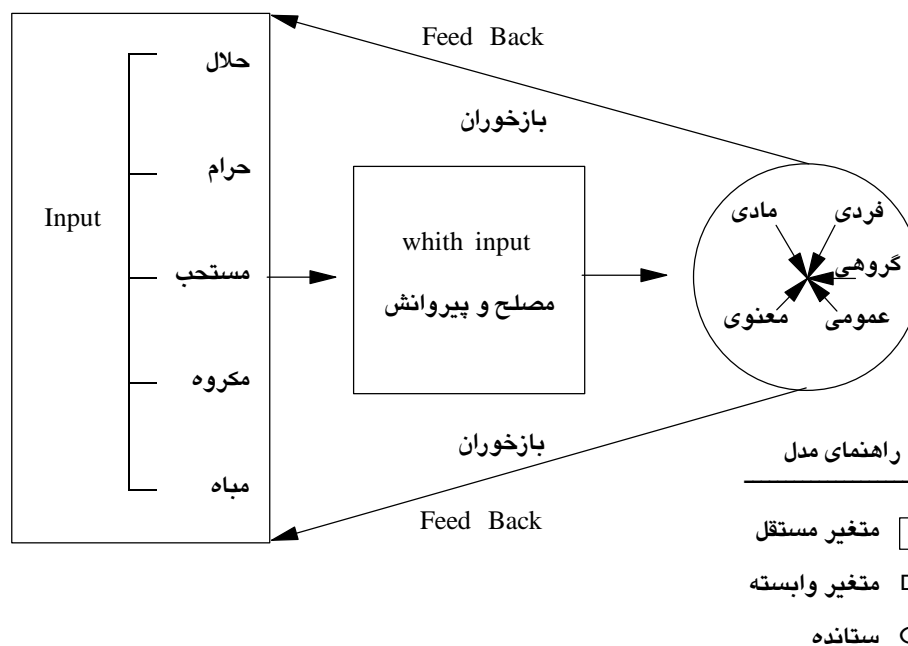
● ۳-۵. از آنجایی که از «اصالت وظیفه»، تعصب، سختگیری و ... و از «اصالت نتیجه»، انعطاف پذیری بالا به دست می آید، ولی سیره معصومان(ع) که بین این دو گرایش است، در حالی که بر روی بعضی از اصول معامله ننموده و بلکه تعصب نشان می دهند (مثلاً امام حسین، عدم بیعت با یزید، یک تکلیف غیر قابل معامله بود، یا زیر بار ذلت نرفتن یک وظیفه قطعی بود) و روی بعضی از مسایل و موارد دیگر انعطاف نشان می دهند ... (درخواست امام از حر برای بازگشت و یا با اینکه امام مشغول انجام تکلیف حج بود، اما با احساس خطر از این تکلیف فارغ شدند).

● ۴-۵. در سیره بین اصالت وظیفه و نتیجه، گرچه معصومان به مبارزه قهرآمیز و جنگ نیز دست می زدند، اما به نظر می رسد که اصل چه در محتوای پیام و چه در شیوه اصلاحی آنها، رعایت تدریج، به کارگیری کلام و گفتار بوده ولی چون افراد محافظه کار و بی مسئولیتی نبودند، در شرایط ضروری و دفاعی دست به شمشیر نیز برده و از کشتن و کشته شدن نیز فرار نمی کردند. گرچه در حادثترین و نظامی ترین شرایط نیز از کار فرهنگی و ایراد خطابه، وعظ و تذکر خودداری نمی کردند. به عبارت دیگر «استراتژی فرهنگی» آنان چه از نظر «شأنی» و چه از نظر «زمانی» بر «استراتژی نظامی» آنها تقدم داشت و چنین سیره ای شیوه اصلاح دینی را با شیوه اصلاح مصطلح سایر مصلحین بشری قریب و نزدیک می نماید؛

● ۵-۵. اگر مجموعه تکالیف دینی در قالب «احکام خمسه» (حلال، حرام، مستحب و



مکروه و مباح) قابل طرحند، می‌توان فرآیند عملکرد یک مصلح دینی و پیروانش را در قالب «تئوری سیستمی» به نحو زیر به تصویر کشید:



بی‌نوشتها

1. The shorter oxford Dictionary , clarendon press oxford , 1988 , P 520.
۲. کانت ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت - علی قیصری، انتشارات خوارزمی: ۱۳۶۹، صص ۴-۲ و ص ۶۷.
- 3/ The shorter oxford Dictionary , P 2255.
۴. مور جورج ادوار، اخلاق، ترجمه اسماعیل سعادت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ دوم)، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

۵. همان، صص ۹-۲۸.
۶. اصفهانی راغب، مفردات، المکتبه المرتضویه (چاپ دوم)، ۱۳۶۲، ص ۲۸۴، در «لسان العرب» ذیل واژه صلاح، این واژه را نقیض «افساد» گرفته است. و استاد شهید مطهری، «اصلاح و افساد» را یکی از زوجهای متضاد قرآنی که یکی باید نفی و دیگری جامه تحقق بیوشد، معنا کرده و مورد استعمال آن را در قرآن، اصلاح ذاتالبین، محیط خانوادگی و گاه محیط بزرگ اجتماعی می‌داند. مراجعه شود به: مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا (بی‌تا)، صص ۷-۶.
- 7 - The shorter oxford Dictionary , P 1778.
۸. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶، ص ۳۱۹، صص ۶۵-۳۲۲.
۹. همان.
۱۰. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۲۲، ح ۳۹
۱۱. نک: مثلاً در سوره نساء، آیه ۱۱۴
۱۲. اشاره شد که کانت، از مدعیان بحث اصالت و وظیفه‌ای است. از دیدگاه‌های او آن است که همه احکام متأثر از وجدان را مطلق می‌داند. برای ملاحظه نقدی بر دیدگاه کانت در مطلق بودن احکام اخلاقی مراجعه شود به: مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا (چاپ سوم)، ۱۳۶۷، صص ۸-۸۱ از جمله در توضیح بحث دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است، به بحث «توریه» در اسلام اشاره داشته و می‌پرسد که آیا راست باید گفت، ولو اینکه فلسفه خودش را به کلی از دست بدهد و منشأ جنایتها شود؟
۱۳. استاد مطهری نیز معتقد است، «قرآن کریم در مجموع تعبیرات خود، پیامبران را مصلحان می‌خواند.» و نتیجه می‌گیرد، «اصلاح طلبی، یک روحیه اسلامی است، هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه، اصلاح طلب و لاقول طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است، که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.» نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸.
۱۴. تفصیل اصل داستان حضرت شعیب از بدو تا ختم در: رسولی محلاتی، هاشم، قصص قرآن یا تاریخ انبیا، ج دوم، انتشارات علمیه (چاپ چهارم)، ۱۳۶۳، صص ۳۵-۲۹.
۱۵. مراجعه شود به: حجتی کرمانی، علی، تاریخ و علوم قرآن، چاپخانه مشعل آزادی، ۱۳۹۴ هـ.ق، ص ۴۹.
۱۶. برای ملاحظه اقسام شیوه‌های تبلیغی قرآن مراجعه شود به: قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۶۲، صص ۲۳۱-۱۵۱.
۱۷. از مثالهای بارز نرمخویی پیامبر در داستان فتح مکه، عفو اباسفیان از فرماندهان عمده جنگهای قبلی علیه پیامبر و بلکه مأمین اعلام کردن خانه او در کنار خانه خداست. مراجعه شود به: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج دوم، نشر دانش اسلامی، (بی‌تا)، ص ۳۲۷.
۱۸. تفصیل مواجهه پیامبر با یهودیان در: فروغ ابدیت، ج اول، ص ۵۳۳، ج دوم، ص ۹۶ و ص ۱۵۴.
۱۹. سوره فتح، آیه ۲۹.
۲۰. در مواردی در قرآن فلسفه حکم مطرح نشده (و یا در کنار بیان قرآنی) ولی توسط معصومان بیان شده است. مثلاً حضرت فاطمه (س) در خطبه فدکیه، در مجلس ابابکر، پس از رحلت پیامبر (ص) فرمودند: خدا ایمان را وسیله پاکی از شرک قرار داد، نماز را تشریح کرد تا جلو تکبر را بگیرد، زکات را برای تهذیب نفس و توسعه رزق واجب نمود، روزه را برای اثبات اخلاص بندگان تشریح کرد، به وسیله تشریح حج، بنیان دین را استوار ساخت و ...» تفصیل در: ابوعلم توفیق، فاطمه زهرا، ترجمه علی اکبر صادقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، صص ۸۲-۱۷۹. و نیز امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ



- اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۴۹، صص ۲- ۲۳۰.
۲۱. در آیه مورد بحث نوعی تقیه کردن برای حفظ از خطرات به مسلمانان توصیه شده است. موضوع تقیه تکلیفی است که در وضع آن نتیجه مندرج است. برای ملاحظه بحث تفصیلی تقیه در شیعه مراجعه شود به: عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، شرکت انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۲، صص ۳۰۷- ۲۹۹. در این منبع ضمن بحث از آیات ۱۰۶/نحل و ۲۸/مؤمن، منابع مفیدی برای بحث نیز معرفی شده‌اند.
۲۲. صادق نجفی، محمد، سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۳۶.
۲۳. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸.
۲۴. تحف العقول، ص ۲۴۳.
۲۵. وقعة الطف لابی مخنف، تحقیق الشیخ محمد هادی الیوسفی الغروی، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۷، منبع یاد شده بجز مقدمه ۶۶ صفحه‌ای محققانه تحت عنوان «مقتل ابی مخنف، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا توسط جواد سلیمانی، ترجمه و به وسیله انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۷۷ منتشر شده و از مهمترین و دقیق‌ترین منابع مربوط به نهضت حسینی است.
۲۶. صائب عبدالحمید، ابن تیمیه، حیات و عقائده، ناشر مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه (الطبع الثانیه)، ۱۴۱۷هـ.ق، ص ۳۸۹ و نیز مدعیان دیگر در این راستا، ص ۳۹۰ و ص ۳۹۳، (به نقل از منهاج السنه، ج ۲، صص ۲- ۲۴۱).
۲۷. شهیدی، سید جعفر، قیام امام حسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۸۹.
۲۸. در یکی از منابع از نتایج نه‌گانه نهضت حسینی با تفصیل، سخن به میان آمده است. از جمله آنها، بیداری شعور دینی، محکومیت بنی‌امیه، تحول فکری و ... است. مراجعه شود به: صافی، لطف‌الله، پرتوی از عظمت حسین، کتابخانه صدر، چاپ دوم، بخش چهارم.
۲۹. نگارنده در مقاله «احیاء امام بر مبنای نظریه وحدت از درون تضادها»، استدلال می‌کند که امام حسین در بین اصالت و وظیفه و اصالت نتیجه، وحدت برقرار نموده است. مراجعه شود به: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ج اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶، صص ۵- ۴۶۰.
۳۰. مراجعه شود به: مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی، دفتر انتشارات اسلامی، (بی‌تا)، ص ۱۲۷.
۳۱. وقعة الطف، ص ۱۹۵.
۳۲. همان، ص ۱۹۷.
۳۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۳۴. نگارنده در کتابی در باره نهضت حسینی تحت عنوان «رد پای عقل در کربلا» (انتشارات راستی‌نو، ۱۳۷۷)، این مدعا را مدلل می‌کند که عقل در مقام ثبوت مانع تحریف نهضت حسینی و در مقابل اثبات عامل تعمیم آن حرکت است.
۳۵. مقدمه ابن خلدون، ج اول، ترجمه پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۶- ۴۱۵.
۳۶. اصل نامه امام حسین به معاویه در: الامین العاملی، محسن، امام حسن و امام حسین، ترجمه و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۹، صص ۷- ۱۲۶.
۳۷. وقعة الطف، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.
۳۸. همان، ص ۹۳.
۳۹. همان، ص ۱۱۲. راستی اگر امام حسین (ع) در مقابل دعوت‌نامه‌ها و بیعت‌ها و اظهار ارادت‌ها بی تفاوت



- می‌گذشت، مورخینی امثال ابن‌خلدون درباره امام چگونه داوری می‌کردند!
۴۰. گفتار می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد، در قالب شعر یا نثر تجلی کند، بین موافقین و دوستان و یا بین غیر موافقین در موضوعی باشد، و گفتگو یکی از جلوه‌های گفتار است. بررسی نهضت کربلا از منظر گفتار و گفتگو حداقل مقاله مستقلی را می‌طلبد.
۴۱. از یاران امام حسین(ع) در تاریخ خطبه‌های زهیر بن قبل و حر بن یزید ریاحی در تاریخ ثبت شده است. وقعه‌الطف، صص ۲۰۹ و ۲۱۵.
۴۲. همان، ص ۲۰۶.
۴۳. وقعه‌الطف، ص ۲۵۲.
۴۴. برخی اندیشمندان، با توجه به احادیث چندی به اینجا می‌رسند که در شریعت، تعبد محض حاکم نیست و در انجام تکالیف، علاوه بر به دست آمدن قرب الهی در اثر فرمانبری، سعادت در زندگی نیز تأمین شده است. حدیثی از امام باقر(ع) از علل الشرایع، باب ۲۳۷، صص ۴-۴۸۳، رقم ۱۷ و از امام رضا(ع) در علل الشرایع، ص ۵۹۲، رقم ۴۳ که امام تصریح می‌فرمایند «برخی از مسلمانان می‌پندارند تمامی تکالیف و هر حلال و حرامی، سبب ندارد جز تعبد محض ... ولی هر که چنین پنداری دارد، سخت در اشتباه است ... ولی ما می‌بینیم که هرچه را خداوند دستور داده مصلحت مردم در آن منظور گشت و مایه بقاء و کمال آنان می‌باشد.» مراجعه شود به: معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷، صص ۱-۱۷۰.

